

کنکاش
جعفر حسن خانی*



کنکاشی بر خاستگاه الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت

ذهنیت تاریخی ما و الگویی برای دوران گذار

بررسی بسیاری از کژی‌ها، کاستی‌ها و ناشایستگی‌های وضع کنونی ما به ذهنیت تاریخی ما بازمی‌گردد. شاید بتوان برای تحلیل این ذهنیت در سده‌های اخیر، با عاریه گرفتن دو مفهوم مشکل بررسی می‌شود، به تحلیل ذهنیت خود بپردازیم. لذا در ادامه با تفاوت‌شناسی مشکل و مسئله، به تحلیل ذهنیت تاریخی افراد جامعه خود می‌پردازیم.

کژی‌ها، کاستی‌ها و ناشایستگی‌های وضع کنونی ما بیشتر به شکل «مشکل» طرح شده‌اند تا «مسئله». ذهنیت «مشکل‌مدار» را برای ما شکل داده است. این در حالی است که آنچه مورد نیاز است تا این کژی‌ها، کاستی‌ها و ناشایستگی‌ها را برطرف کند و الگویی برای گذار به وضع بسامان در اختیار ما قرار دهد، وجود ذهنیت «مسئله‌محور» است تا «مشکل‌مدار».

چپسیتی ذهنیت‌های «مشکل‌مدار» و «مسئله‌محور»

در توضیح این‌مطلب باید گفت که ذهنیت «مشکل‌مدار» کژی‌ها، کاستی‌ها و ناشایستگی‌ها را در قالب عبارات کلی و بیشتر انشایی فهم می‌کند. در این ذهنیت، تمام عوامل و متغیرهای مؤثر در آن برای ما مشخص نیست و لذا صاحبان این ذهنیت هیچ‌گاه درصدد پاسخ به کژی‌ها، کاستی‌ها و ناشایستگی‌ها بر نمی‌آیند. تنها عمل قابل مشاهده از ایشان، تکرار آن عبارات کلی و انشایی، اعتراض و تق زدن نسبت به وضع نابسامان موجود است. شاید بتوان بخش قابل توجهی از اتفاقات و اعتراضات فضای سیاسی کشور را مبتنی بر همین ذهنیت تحلیل نمود.

گامی فراتر از ذهنیت «مشکل‌مدار»، ذهنیت «مسئله‌محور» است که نابسامانی‌های موجود را نه در قالب عبارات کلی و انشایی، بلکه به‌صورت عبارات کلی – جزئی و استنباطی با متغیرهای مشخص فهم می‌کند و لذا صاحب این ذهنیت، یا را فراتر از تق و اعتراض و شکوه گذاشته و در قاموس یک جست‌وجوگر توجهی از اتفاقات و اعتراضات فضای سیاسی کشور را

رفعی نابسامانی‌ها می‌کند. البته باید توجه داشت که منظور از ذهنیت «مسئله‌محور» به‌هیچ‌وجه ذهنیت «پوز پیتویستی» نیست که همه‌چیز از جمله امور اجتماعی را فیزیکال و قابل سنجش و مبتنی بر تجربیات حسی می‌داند، بلکه منظور ذهنیتی است که با دیدن مشکلات طرح مسئله می‌کند و برای هریک از این مسائل در تمناهای پاسخی است. لذا عمل فرد در این چارچوب صورت‌بندی می‌شود و صرفاً داده‌های خود را به تجربیات حسی محدود نمی‌کند.

جامعه ما و نتایج ذهنیت «مشکل‌مدار»
با توجه به آنچه گفته شد، در تحلیل فضای عمومی جامعه، از جمله فضای فکری و سیاسی، می‌توان علت رخوت و امتداد نابسامانی‌های موجود را اپیدمی ذهنیت

«مشکل‌مدار» در جامعه دانست. دولتمردان، مدیران، نخبگان فکری، دانشجویان و آحاد مردم رویکرد نشان نسبت به کژی‌ها، کاستی‌ها و ناشایستگی‌ها، انشایی، توصیفی و اعتراضی است. بیشترشان از مشکلات می‌گویند و فقط می‌گویند و تق می‌زنند. در این میان، هیچ‌کس در جست‌وجوی متغیرهای مشکل و تبدیل آن به مسئله قابل حل نیست.

البته صاحبان این ذهنیت تمناهای وضع مطلوب و بسامان را دارند، اما آنچه وجود ندارد طرح مسائل و سؤالاتی است که پاسخش منتج به الگوی گذار به وضع مطلوب می‌شود. لذا در غلیان تمناهای بی‌پاسخ، آنچه بروز می‌کند اعتراض است، نه عمل معطوف به پاسخ برای رفع آن تمنا. اعتراضی که منابع را تلف می‌کند. باید دقت داشت که بعد از رخوت چندصدساله که پس از صفویه بر ایران عارض شد، ما شاهد یک دوره طولانی و تاریخی نفوق رویکرد «مشکل‌مدار» به‌عنوان پارادایم اصلی در ذهنیت خود بوده‌ایم. لذا عمل منتج از این ذهنیت، که در قالب اعتراض بوده را نیز می‌توان یک عمل تاریخی دانست. عملی که در سیر تطور خود به‌عنوان یکی از عادات ما، خود را رشد و نمو داده است.

اعتراض شیعی اعتراضی مداوم، پیش‌برنده و افق‌آفرین است. می‌توان آن را «قیام دائم» نامید که از ذهنیت «مسئله‌محور شیعی» که در جست‌وجوی الگویی برای گذار به حکومت عدل مهدوی است، حاصل شده است. البته باید دقت داشت که این جنس اعتراض، که منتج از ذهنیت «مشکل‌مدار» است، با اعتراض مداوم که در فرهنگ شیعه وجود دارد، این‌همانی نشود. بخش قابل توجهی از روحیه اعتراضی حاکم بر جامعه ما منتج از فرهنگ شیعی است؛ فرهنگی که سپهر و آرمان شهر خود را در ظهور و جامعه مهدوی جست‌وجو می‌کند و به کمتر از آن قانع نیست و عمل خود را از عاشورا استنتاج می‌کند و عاشورا به‌مثابه دینامیسم تاریخی آن را به پیش می‌برد.

تهدیدی که در طول دوران رخوت متوجه ذهنیت «مسئله‌محور شیعی» بوده این است که این ذهنیت در مقاطعی کم‌رنگ شده و جای خود را به ذهنیت «مشکل‌مدار» داده و در نتیجه آن جنس اعتراض را از اعتراض پویا و پیش‌رونده شیعی به اعتراض ایستا و صرفاً نقلی است.

پرسش دیگری که در این مرحله شاید اذهان را متوجه خود کند این است که در الگوی تجویزی این نخبگان به منابع بومی نیز توجه شده است. پس نمی‌توان آن را نقلی و کلامی صرف دانست؟ برای پاسخ به این پرسش، باید دقت داشت اینکه گاهی از حفظ یا نقلی منابع بومی در الگوی گذار به وضع مطلوب، که آنها را تحت عنوان «تئوری‌های توسعه» صورت‌بندی می‌کنند، سخن به میان می‌آید، به معنای نقش این منابع در جهت‌تعیین برای رسیدن به وضع مطلوب مورد نظر اندیشمندان غربی

و مانع‌شوند یا حتی پس‌رونده مبدل کرده است. عصر رخوت بعد از دوران صفویه را نیز می‌توان در نتیجه نفوق همین ذهنیت و عمل منتج از آن دانست.

ذهنیت نخبگان ما و الگوی نقلی دوران گذار
اما اکنون، در شرایط فعلی، همچنان رویکرد «مشکل‌مدار» در ذهنیت ما و در نتیجه آن، اعتراض ساکن در عمل و رفتار ما حضوری جدی دارد. لذا جست‌وجو برای الگویی که بتوان از شرایط نابسامان کنونی به وضع بسامان و مطلوب برسیم، هنوز در بخش‌های قابل‌اعتنایی از جامعه وجود ندارد. بخشی از این جامعه قابل‌اعتنا دانشگاهیان و نخبگان فکری ما هستند. ذهنیت «مشکل‌مدار» در میان نخبگان علمی و دانشگاهیان ما نیز حضور پررنگی دارد. لذا این بخش از جامعه نیز اعتراض ساکن و تق زدن را در پیش گرفته است و این به کرات در رفتار این قشر قابل مشاهده است و چیز قابل چشم‌پوشی‌ای نیست.

البته در اینجا شاید سؤالی پیش آید و آن اینکه با توجه به اینکه در برخی نوشته‌ها، گفته‌های دانشگاهیان و نخبگان شاهد پرداخت‌هایی به کژی‌ها، کاستی‌ها و ناشایستگی‌های جامعه هستیم که ضمن اینکه استنباطی و کلی – جزئی هستند، الگوی گذاری به وضع مطلوب را نیز ارائه می‌دهند و این نشان از ذهنیت «مسئله‌محور» ایشان است. پس چطور می‌توان ایشان را دارای ذهنیت «مشکل‌مدار» دانست؟

در کنار حضور پررنگ ذهنیت «مشکل‌مدار» که از انتهای دوران صفویه به این سو بر جامعه ما عارض شده و دوران رخوت را رقم زده است، ذهنیت دیگری نیز با کش و قوس‌هایی وجود داشته که می‌توان آن را گونه‌ای ذهنیت «مسئله‌محور» شیعی نامید. ذهنیتی که به کژی‌ها، کاستی‌ها و ناشایستگی‌ها و در مجموع به نابسامانی‌های جامعه ما به‌صورت استنباطی می‌نگرد و در جست‌وجوی راه و الگوی گذاری برای تحقق جامعه مهدوی است. ذهنیتی که نسبت به شرایط موجود قانع نبوده، ناراضی و معترض است؛ چراکه هدف خود را هنوز محقق نشده نیافته است. صاحبان این ذهنیت، در قاموس یک جست‌وجوگر و پژوهشگر، عمل خود را معطوف به پاسخگویی در جهت رفع نابسامانی‌های جامعه خود می‌کنند و به دنبال الگویی بومی برای گذار از وضع موجود به وضع مطلوب هستند. لذا کنش و عمل خود را معطوف به این چارچوب می‌کنند.

شکل‌گیری و ظهور انقلاب اسلامی در جامعه نابسامان آن روز عملی بود که از سوی صاحبان این ذهنیت، که به تدریج در حال عمومی شدن بود، بروز کرد؛ عملی که اعتراض پیش‌برنده و نه

پرسش دیگری که در این مرحله شاید اذهان را متوجه خود کند این است که در الگوی تجویزی این نخبگان به منابع بومی نیز توجه شده است. پس نمی‌توان آن را نقلی و کلامی صرف دانست؟ برای پاسخ به این پرسش، باید دقت داشت اینکه گاهی از حفظ یا نقلی منابع بومی در الگوی گذار به وضع مطلوب، که آنها را تحت عنوان «تئوری‌های توسعه» صورت‌بندی می‌کنند، سخن به میان می‌آید، به معنای نقش این منابع در جهت‌تعیین برای رسیدن به وضع مطلوب مورد نظر اندیشمندان غربی

سازمان آگهی‌های روزنامه جوان
تلفنی آگهی می‌پذیرد
۸۸۵۴۲۰۷۵

اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی را نباید در دهه‌های

آخر جست‌وجو کرد. اندیشه‌های که امداد مکتبی بر مبنای فقاقت و رهیافت‌های اسلامی است و بنیانگذار آن فقیه اصولی و مرجع زمان خود بوده است.

ابعاد شناسی شخصیت حکیم و فرزند امام راحل (ره) بسی دشوار است. شخصیتی که نه تنها در فقاقت سرمدار عصر خود بود، بلکه در فلسفه، عرفان، تفسیر و... نیز فردی محض است. ایشان سیاست را از دین گرفت. سیاستی که برخلاف مکتاب روزگار به دنبال رشد شهوات و قدرت منافع عده‌ای نبود. سیاستی که به تعبیر ایشان، عین دیانت است.

امام راحل (ره) با بررسی و تفقه در سنت و قرآن توانست پایه‌ریزی حکومتی کند که از زوئی همه فقه‌های عصر غیبت بود. حکومتی که مبنای اجرائی دستورات و فرامینش اسلام باشد و وظیفه‌اش هدایتگری چیزی که شاید پیش‌بینی آن بسیار سخت بود، اما امام راحل با عزم و توکل توانست آن را به منصف ظهور برساند و معادلات جهان استعماری را بهم زند. در این نوشتار بر آن هستیم تا موضوع وظایف حاکم نسبت به جامعه را بررسی نماییم.

وظیفه حاکمیتی سعادت بشر در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)
شکل‌گیری انقلاب اسلامی را در اندیشه امام باید قبل از سخنرانی امام در مدرسه فیضیه، در ابتدای دهه ۴۰ دانست. ایشان هدایت و هدایتگری را این چنین در ذیل حدیث دهم، در شرح چهل حدیث می‌فرماید:

«بطن من به دست من ایمان آورد و مقام حیوانی تا او تسلیم مقام انسانیتش شود، به‌طوری که مرکب مرتاض راهوار عالم کمال و ترقی و برآق آسمان پیمای راه آخرت شود و ایداسر خودی نکند و جموشی ننماید و بعد از تسلیم شدن شهوت و غضب به مقام عدل و شرع، عدالت در مملکت بروز کند و حکومت عادلانه حقه تشکیل شود که کارکن آن و حکمفرمای در آن، حق و قوانین حق باشد، و قدیمی برخلاف حق در آن گذاشته نشود و به کلی از باطل و جور عاری و بری گردد.»

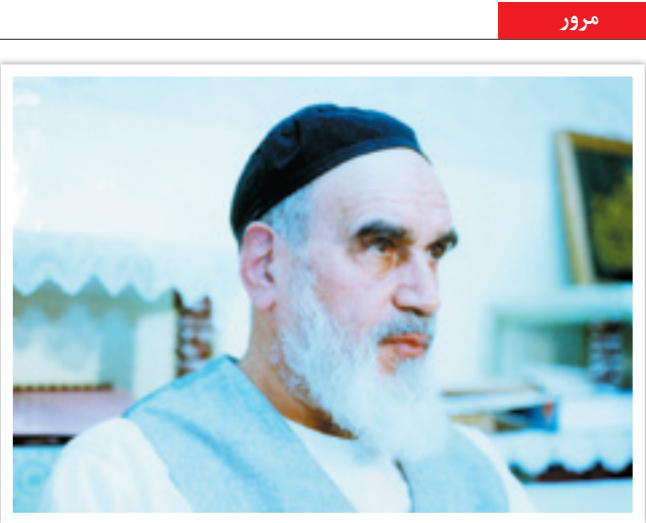
انسان با این بیان، تنها به مبحث خودسازی نبر داشته، بلکه دلایل تشکیل حکومت را نیز بیان کرده است. دلایلی که برای رسیدن به آن، باید شیطان را در درون خود نابود ساخت تا بتوان عدالت و حکومت عدله را بنیادسازی نمود و باطل را به کلی نابود کرد.

در اندیشه امام راحل (ره) این بیان کاملاً در بسترسازی و شکل‌دهی به آن مشهود است. بسترسازی که جامعه اسلامی باید آن را ایجاد نماید، زیرا با نشتن در خانه و نبر داشتن به امر به معروف و نهی از منکر، چنین چیزی ایجاد نمی‌شود و بسترها هیچ‌گاه شکل نخواهد گرفت. بر همین اساس، ایشان در سخنرانی‌های خود، سعادت انسان را فقط و فقط در زمان حکومت اسلامی می‌داند و لاغیر و بیان می‌دارند: «اینکه ما می‌گوییم و شما هم اشاره به آن کردید که هیچ رژیم‌ی مثل حکومت اسلامی نمی‌تواند انسان را و ملت‌های انسانی را آن طور که باید اداره کند و تربیت، این برای این است که همه رژیم‌های غیر توحیدی و رژیم‌هایی که به دست غیر انبیا وجود پیدا کرده‌اند، آن قدری که بیشن دارند، اگر ما فرض بکنیم که این‌ها صد درصد همین هستند و دلسوز برای ملت‌ها، لکن شعاع بینش بشر را باید دید تا کجاست و انسان تا کجا می‌تواند سیر بکند و احتیاجات انسان چقدر است. آیا به

مقدار سعه وجود انسان و قابلیت رشد انسان، این رژیم‌های غیرالهی دیدشان وافی است؟ تا فرض بکنیم که اگر هم اشخاصی باشند دلسوز و اشخاصی باشند که بخواهند خدمت بکنند به ملت‌ها، بتوانند خدمت بکنند. یادید اینها محدود است تا یک حدودی و اگر آنها هم بخواهند خدمت بکنند تا همین حدود می‌توانند خدمت بکنند؟» (سخنرانی در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۵۸)

در این بخش از سخنان گهربار این مرد الهی، کاملاً مشهود است که فقط و فقط اسلام و حکومت اسلامی است که زمینه سعادت بشر را در خود جای داده است. استدلالی که امام به آن توسل کرده دو بخش دارد:

الف) استدلال به شناخت مصلحت و مقصد انسان توسط خدا و لاغیر



نقش حکومت اسلامی در رساندن انسان به سعادت

سید عباس باراحمدی*

ب) عدم زنامه داشتن از سوی حکومت‌های

غیر توحیدی برای انسان سعادت مند
این دو بخش از استدلال امام، نهفته در زرفای تفکر و تعقل در مسائل کلامی و اعتقادی است. کاری که باید به آن تعقل و تدبر در شناخت حقیقت خالقیت و ربوبیت گفت. او با این کلمات کاملاً توحید را به نمایش گذاشته و آن را بیان می‌دارد. توحیدی که او به طبابت اشاره می‌نماید و طبابت روح را وظیفه انبیا دانسته است.

اندیشه امام گسترده‌گی وظایف حاکمیت را نه تنها بسترسازی می‌داند، بلکه داشتن برنامه از بدو تولد در آن شکل می‌گیرد و به تعبیر امام، این مکتب اسلام است که وظیفه‌اش انسان‌سازی است و برای همین برای چگونگی ازدواج، ایام حمل، چگونگی حمل، شیر دادن و... برنامه داشته و دارد.

برنامه‌های که قبل از وصلت و شکل‌گیری نطفه آدم، با او همراه است تا زمانی که در حال تدفین و دفن است. حکومت در دیدگاه امام، یعنی حکومتی که براساس وحی بوده و برای سعادت انسان و رسیدن به بهشت برنامه داشته باشد و حتی برای تنهایی انسان نیز نظارت دارد. به تعبیر ایشان، «لبیا به شما کار دارند نوی صندوقه‌خانات هم که هستی، به تو

کار دارند هیچ کس نیست، لکن حکم خدا هست دنبال شما. آنها می‌خواهند یک انسانی تربیت کنند که خلوتش و خلوتش فرقی نداشته باشد. همان طوری که خیانت نمی‌کند در خلوت و در پیش مردم، برای اینکه از مردم ملاحظه می‌کند، انبیا می‌خواهند انسانی درست کنند که پیش مردمش و غیاب مردمش دیگر فرقی نباشد، هر دوشی آدم باشد، وقتی آدم شد، چه در خلوت آدم است، چه در بین مردم آدم است.» (همان)

قرآن و ادله شرعیه بیان می‌شود. امام بنده مردم را فقط در مخاطب و وظایف حاکم ندانسته و درست کردن ساختار حکومتی را نیز این چنین برمی‌شمارد: «آن ماهم همان مکلفیم، حالایی که جمهوری اسلامی شده، ما هم اسلامی باشیم، اگر بنا شد جمهوری اسلامی باشد، اما ماها دیگر اسلامی نباشیم، حکومت اسلام نیست. اینکه جمهوری اسلامی نمی‌شود، اگر بنا شد که جمهوری اسلامی باشد، پاسبان‌هایش اسلامی نباشند، خدای نخواسته، دادگاه‌هایش اسلامی نباشند، وزارتخانه‌هایش اسلامی نباشند، این حکومت طاغوتی است به اسم اسلام. همان طاغوت است، منتها اسمش را ما عوض کردیم، ما نمی‌خواهیم اسم عوض بشود، ما می‌خواهیم محتوا درست بشود، باید کوشش کنید محتوا درست بشود.» (همان)

ایشان در سخنرانی با طسلا ب و روحانیون می‌فرماید: «می‌گویند که یک دسته‌ای از اهل جهنم که در عذاب بودند، یک وقت دیدند آرام شد. در روایت است ظاهر آنگفتند چه شد؟ گفتند: پیغمبر عبور می‌کند. گفتند: درها را ببندید نینیم. آن کسی که چمنی هست این طوری است. درها را ببندید. با اینکه آرام شده است، با اینکه عذاب ابرداشتند. عذاب باشد، لکن پیغمبر نباشد افساد باشد، لکن جمهوری اسلامی نباشد! در خیابان‌ها، آن مفسده‌های علنی باشد، لکن جمهوری اسلامی نباشد! اینها یک دردی است که دای او پیش حضرت عزرائیل سلام الله علیه است.» (سخنرانی در سالروز میلاد حضرت مهدی روحی له الفداء)

و این نشان‌دهنده سالم‌سازی بسترهای جامعه است؛ جامعه‌ای که در آن تجلی حکومت عدله باید باشد و شیطان را در زندان نگه دارد تا بتواند حکومت عدله‌ای که خداوند وعده داده محقق کند. چنین حکومتی رسیدن به آن سعادت‌مندی را برای بشریت به ارمغان خواهد داد و زمینه‌ساز ظهوری خواهد شد که همه مستضعفین جهان منتظر آن هستند.

سعادت در دیدگاه امام، امری شخصی نبوده و نیست، بلکه در زمینه‌سازی آن، حکومت نقش دارد؛ به‌طوری که این مفهوم آن قدر وسیع در نظر گرفته شده است که در خلوت نیز برنامه داشته و دارد و به اصطلاح امام، کار داشتن حکومت الهی به صندوقچه انسان‌ها، اصطلاحی که شاید مشخص نبوده نیست، اما با تعقیق به آن، می‌توان گسترده‌گی عجیبی را فهمید.

* پژوهشگر اندیشکده برهان